

هما ناطق: در هر حال، منظور کولنتای، که در بسیاری از نوشته های دیگر او هم منعکس است، این است که مبارزه با سلطه ی فرهنگ سنتی و حاکم، به همان میزان اهمیت دارد که مبارزه برای دستمزد برابر و استقلال اقتصادی. علت اینکه او به خانواده اشاره می کند، این است که در برخی از اشکال آن، زن از تولید جدا می شود؛ از دسترنج مرد نان می خورد؛ استقلال خود را در همه ی زمینه ها از دست می دهد؛ از واقعیات اجتماعی زمانه اش به دور می ماند و با ناآگاهی خود حکومت را تقویت می کند. خانواده تبدیل می شود به هسته ای کوچک در جهت حفظ نظام حاکم که در آن تبعیت، فرمانبرداری، مالکیت و جامعه ی مصرفی رفته رفته شکل می گیرد. بنابراین به یک فرهنگ برخوردار می کند.

اتحاد ملی زنان: من فکر می کنم این روشن است که ما جامعه را به زن و مرد تقسیم نمی کنیم. ما جامعه را به استثمارکننده و استثمارشونده تقسیم می کنیم. بنابراین به طور کلی در هر مقطع تاریخی ما به این مسئله ی زنان هم از این زاویه برخورد می کنیم. ما به طور مشخص مسئله ی فرهنگی و ستم دوگانه ای را که بر زنان حاکم هست جدا می بینیم از مسئله ی استثماری که به طور کلی از نظر اقتصادی بر طبقات مختلف وارد می شود. به همین دلیل، با اینکه زنان بورژوازی ما به عنوان زن یک مسئله مسئله دارند و بالطبع بعضی از اینها هم مشترک خواهد بود با زنان زحمتکش ما، [و] با زنان مابزر و انقلابی، ولی مشخصاً ما برخوردی که با آنها داریم به عنوان طبقه ی استثمارکننده با آنها برخوردی جداگانه داریم. بنابراین به هیچوجه از این ابائی نداریم که هم آوا بشویم در مقطعی. با اینکه خواست های زنان ما در جامعه توسط زنان بورژوا هم عنوان می شود، توسط زنان زحمتکش هم عنوان می شود. ما حتی پس از اینکه جامعه مان آزاد بشود، آزاد از این استثمار سرمایه داری وابسته، به اعتقاد ما تازه مرحله ای خواهد بود که زنان ما راه پیدا بکنند و در فعالیت های اجتماعی شرکت کنند، در تولید به طور گسترده شرکت کنند. آن وقت مبارزه شان باید در این جهت باشد که کل جامعه برخوردارهای عمیق تر فرهنگی بکنند تا بخواهد مسئله ی استثمار زنان را به طور ریشه ای حل کند. ما فکر نمی کنیم با براندازی سیستم سرمایه داری وابسته، مسئله ی زنان در ایران حل می شود. بلکه تازه خودش مرحله ای هست که رشد انجام بگیرد، مرحله ای هست برای اینکه با انقلاب های فرهنگی پی در پی که خیلی هم طولانی خواهد بود، بتوان به طور ریشه ای با مسئله برخورد کرد. بنابراین مسئله ای که شما به آن اشاره کردید به عنوان اینکه خانواده را در آن شکل می بینید و مسئله ی خاص زنان را از آن زاویه می بینید، واقعیت است و ما در چشم انداز خیلی دور می توانیم آن را بینیم و باید به آن برخورد پایه ای و ریشه ای بشود و این در حقیقت حاصل قرن ها رشد جامعه بشریت است که به اینجا

رسیده و این ستم اعمال شده. بنابراین به این سادگی‌ها هم مسئله حل نخواهد شد. ولی آن را در هر حال یکی از وظایف خود می‌دانیم که پس از آزادی جامعه از قید ستم، باید به این مسائل هم برخورد‌های مشخص‌تری داشته باشد.

هما ناطق: خیلی از کسانی که امروز در ربط با مسئله‌ی زن کار می‌کنند، حتی نویسندگان بورژوا، معتقدند که در بورژوازی مسئله‌ی بنام زن وجود ندارد. زن بورژوا همان تصویری است که فرهنگ بورژوازی از او آفریده است و به آن رضاست. نه تنها در ستم طبقاتی شریک است، بلکه به یک معنا در خانواده‌ی بورژوا استثمارکننده‌ی اصلی اوست. کار خارج برای او نیاز نیست، لوکس است و جای او را در خانه، پرستار و مستخدمین پر می‌کنند. دیدیم که مثلاً در سوئیس زنان بودند که با حق رأی زنان به مخالفت برخاستند و یا در آمریکا بیشتر حرف زنان این است که هم پول همسر را مصرف کنند و هم به عنوان کارخانه‌ی مواجب دریافت دارند. بنابراین رهائی راستین زن به مفهوم گستن از همه‌ی زنجیرهای استثمار به زیان بورژوازی و خاصه زنان بورژوا است. اگر او مسئله‌ی حجاب را طرح می‌کند، بیشتر در ربط با جامعه‌ی مصرفی است تا با اختناق فرهنگی.

مسئله‌ی زن در بورژوازی، مقوله‌ی دیگری است که به نظر من باید جداگانه طرح شود. بنابراین در ارتباط با سؤالی که در پیش داریم نیست. درباره‌ی مبارزات زنان به صورت عام نیز گاه و یا بسیار می‌بینیم که وقتی به تاریخچه‌ی این مبارزات اشاره می‌شود، از نقش زنان در نهضت تنباکو و یا نهضت مشروطیت یاد می‌کنند. واقعیت این است که زنان ما در هیچیک از این جنبش‌ها نقشی مؤثر نداشته‌اند؛ بلکه همواره به صورت دنباله‌رو رفتار کرده‌اند. چنانکه امروز نیز شاهدیم که توده‌ی عظیم زنان، علیرغم قوانین ارتجاعی در مورد زن و یا سرکوب و اخراج زنان، به یک اشاره به خیابان می‌ریزند و بسیج می‌شوند. نمونه‌های دیگر را در ایتالیا، آلمان و شیلی به یاد داریم. بنابراین در بسیاری اوقات حضور زنان در خیابان دلیل عدم آگاهی آنان است و نه هشیاری اجتماعی و سیاسی آنان. پس سؤال من توده‌ی زن را نیز در بر نمی‌گیرد؛ بلکه روی سخنم با زنان آگاه جامعه است. به یک معنا تاریخچه‌ی مبارزات و جنبش راستین زنان از تاریخی آغاز شد که آنان دوشادوش مردان در یک مبارزه‌ی رهائی بخش شرکت جستند، رزمیدند، به زندان افتادند، پای جوخه‌ی اعدام ایستادند و در همه حال "مردانه" پایمردی نشان دادند. دوست ما در "اتحاد ملی زنان" فراموش کرد یادآوری کند که منشور آن سازمان در جهت بسیج زنان در چنین راهی بود. حال اینکه زنان در آن دوران - که سازمان‌های زنان نیز به مفهوم امروز وجود نداشتند - توانستند همه‌ی سنت‌های اجتماعی و سیاسی و خانوادگی را زیر پا

گذارند و سرمشق زنان ما بعد از انقلاب گشتند، [و این] از دیدگاه خود جنبش از مبارزه و رهایی نشأت می‌گرفت و نه خصلت‌های فردی آن زنان. یادآوری کنیم که وقتی در زندان مار به جان یکی از مبارزان زن انداختند، با خود می‌گفت: اینها می‌خواهند از ضعف من به عنوان زن استفاده کنند؛ و من برای دنیایی مبارزه می‌کنم که در آن مسئله‌ای به نام زن و مرد وجود ندارد. حال شما فکر نمی‌کنید که ضعف نهضت‌های زنان، امروز که قادر به حرکت سریع و فعالیت گسترده نیستند، ناشی از سازمان‌های زنان نیست، بلکه ضعف در درک خود جنبش و عدم رهنمودهای درست نهفته است؟

انجمن رهایی زن: اما در مورد این سؤال که چرا حالا سازمان‌های زنان، با اینکه آزادی وجود دارد، نمی‌توانند حرکت کنند؟

هما ناطق: سؤال من این نبود. بلکه این بود که در دوران اختناق آریامهری دیدیم که علیرغم اختناق و فرهنگ حاکم، زنان در طی مبارزاتی که در آن زمان آغاز شد، توانستند به این آگاهی دست یابند که حتی مسئله‌ای به نام زن برایشان طرح نشود و همه‌ی زنجیرها را گستند. یعنی همراه با طرد نظام، فرهنگ حاکم را که نظام در مورد زن اعمال می‌کرد گستند؛ چه در زمینه‌ی سنت‌های سیاسی و عرفی و چه سنت‌های مذهبی، و گام به گام با جنبش پیش رفتند. حال آیا به نظر شما این آگاهی را جنبش با برداشتی که از مبارزه داشت ایجاد کرده بود، یا اینکه خود زنان بودند که سردمدار این رهایی گشتند؟ پس امروز چه شده که سازمان‌های زنان دچار مشکل و رکود شده‌اند؟ آیا این اشکال در بطن جنبش‌هاست، یا از خود سازمان‌های زنان است؟

انجمن رهایی زن: تاریخچه‌ی مبارزه‌ی زنان آگاه ایران که شما در گذشته به آن اشاره کردید، حماسه آفرین بود. اما آیا این مبارزه به عنوان مبارزه‌ی زنان بود یا مبارزه‌ی طبقاتی بود؟ اینکه زنان رنج‌دیده ماهیتاً پتانسیل فراوانی برای پذیرش مبارزه‌ی طبقاتی دارند، که ما در آن بحثی نداریم. به نظر ما زنان، به خصوص زنان زحمتکش، پرتانسیل‌ترین بخش جامعه برای حمل مبارزات طبقاتی هستند و این مسئله را وجود آن مبارزه و آن زنان مبارز و آن شکنجه‌ها و آن حماسه‌ها که در طول رژیم شاه آفریده شد، به خوبی ثابت می‌کند. منتهی نه در آن دوران و نه امروز زنان ایران به عنوان زن، یعنی در راه آزادی زنان مبارزه نمی‌کنند. درکی که ما داریم این است که مبارزاتی که زنان مبارز از طریق سازمان‌های سیاسی در دوران شاه کردند، به عنوان مسئله‌ی زن نبود. مبارزه‌ی طبقاتی بود که بسیار هم با ارزش و بسیار هم ثمربخش بود. اما ما می‌خواهیم در اینجا این نکته را تفکیک کنیم. وقتی بحث از مبارزه‌ی زنان می‌کنیم، یعنی زنان خودشان را به عنوان قشر زن مطرح می‌کنند. شرکت فعال و پیگیر زنان در مسائل مبارزاتی جامعه

تا آنجائی که بحث از حقوق صنفی زنان نکند جنبش زنان نیست.

هما ناطق: خوب این زنان که امروز مبارزه می کنند، در بطن مبارزات طبقاتی مبارزه می کنند. مگر غیر از اینست؟ پس چرا در این مبارزه که هم سوئی دارد با مبارزات گذشته از نظر ایدئولوژیکی، از نظر اصول فکری، این رکود در حرکت زنان دیده می شود. این رکود برخاسته از دید نادرست جنبش است که به این امر کم بها می دهند، یا برخاسته از خود تشکل هاست؟

انجمن رهائی زن: من هم می خواستم به همین سؤال شما جواب بدهم. اول مشخص کنیم که بحث از شرکت زنان در مبارزه می کنیم یا از جنبش زنان؟ در انقلاب هم صف زنان ایران صف طولی بود. اما آنان به عنوان زنان شرکت نکردند. یعنی خواستی به عنوان خواست خاص زنان مطرح نکردند. پس شرکت زنان بحثی است جداگانه. اما سازمان های زنان یک رسالت خاص دارند. رسالت مطرح کردن مسائل زنان و تشکل دادن زنان حول مسائل زنان. اینکه جنبش زنان الان هم وجود ندارد، آن موقع هم وجود نداشت. حال این می تواند دلایل مختلف داشته باشد. این رکود به نظر ما دلایل مختلف دارد که جنبه ای از آن برمی خورد به سازمان های سیاسی.

اصولاً به نظر ما مسئله ی زنان گرچه یک مسئله ی تاریخی قدیمی است، اما خود جنبش زنان هم در مرحله ی خاصی از تاریخ بروز می کند. یعنی همیشه مسئله ی زنان از قرون گذشته مطرح نبوده. گرچه این ستم همیشه وجود داشته است. جنبش زنان، یا به عبارت دیگر زنانی که معترض باشند که چرا به عنوان زن تحت ستم هستند، در جوامع خاصی، در جوامع سرمایه داری و آن هم در مقطع خاصی مطرح می شود که کاملاً در رابطه با شرایط زیربنائی و مسائل سیاسی می باشد. در ایران هم به دلیل جامعه ی بیمار ما، جامعه ی وابسته ی ما، اختناق هزاران ساله، الان آن مقطع به نظر ما هنوز وجود ندارد که جنبش خودانگیخته ی زنان زاده شود و همچنین به خاطر وجود دلایل سنتی، نقش خانواده و نقش مذهب که به نظر ما در ایران عمده است، آن انگیزه ی خودانگیختگی در زنان ایران وجود ندارد. یعنی آن مرحله نیست که زنان ایران به طور خودبخودی مسائل خود را مطرح کنند. منتهی این رسالت فعلاً بر عهده ی زنان آگاهی است که به این پایه از آگاهی رسیده اند. و این مسئله، یعنی مطرح کردن مسئله ی زنان و تبدیل آن به مسئله ی اجتماعی، از عمده ترین وظایف سازمان های مترقی زنان است. به عبارت ساده تر، ما ابتدا باید بگوئیم که اساساً مسئله ای به نام مسئله ی زن موجود نیست. باید حول این مسئله فعالیت کرد، این را بفهمانیم؛ این را مسئله ی جامعه کنیم که زنان، تحت ستم دوگانه هستند. حتی متأسفانه به نیروهای انقلابی نیز باید این را بفهمانیم. ولی علت عمده ی این رکود را عملکرد نیروهای انقلابی نمی بینیم. گرچه این کم کاری هست و باید هم به آن برخورد شود. اگر ما مسئله ی زنان را در گرو حرکت

سازمان‌های انقلابی بدانیم، به نظر من حرکت از بالاست و رسالت خود زنان را در این مسئله نفی کرده ایم به نظر ما خود زن‌ها این رسالت را دارند. منتهی این زنان آگاه که در محدوده‌ی نظری سازمان‌های سیاسی هستند، در این لحظه این رسالت را بردوش دارند. خلاصه‌ی مطلب اینکه مطرح کردن مسئله‌ی زنان با خود زنان است و ضامن اجرایی‌اش هم خود زنان هستند. بعداً مشخص می‌کنم که درک ما از این مسئله چیست. مقصود از رسالت خود زنان به قدرت رسیدن قشر زنان نیست، بلکه این است که خود جنبش زنان باید پرچمدار مبارزه در راه رهایی زنان باشد و نه سازمان‌های سیاسی. ولی متأسفانه سازمان‌های مترقی زنان هم در این مسئله خیلی کوتاهی کرده‌اند و برخوردشان بسیار غلط و عقب افتاده بوده است. یعنی نه تنها کمک به جنبش زنان نکردند، بلکه با برخوردهای غلط از رشد آن جلوگیری کردند. یعنی هر جا که مسئله‌ی زن مطرح بود، سازمان‌های سیاسی مسئله‌ی دیگری را در مقابلش گذاشتند و اجازه ندادند که مسئله شکوفا بشود و حتی ارگان‌های زنان هم که باید گفت از زنان آگاه یعنی زنانی که به مسائل طبقاتی آگاهی دارند تشکیل می‌شود، در کمی از مسئله‌ی زنان ندارند؛ یعنی هدف به وجود آمدن این ارگان‌ها تا به حال مسائل دیگری غیر از رشد جنبش زنان بوده است.

بنابراین، این نوع سازمان‌ها خیلی زود تحت این شرایط منحل می‌شوند و اصولاً لزوم وجودی‌شان را از دست می‌دهند. به نظر ما الان مسئله‌ی زنان رکودش از جهتی برمی‌گردد به شرایط کل جامعه، یعنی به اینکه اصولاً بعد از انقلاب، این رکود در تمام سطوح مبارزاتی طبقات و اقشار مردم دیده می‌شود. و این یک بخش است. بخش دیگر این است که اصولاً مسئله‌ی زن در ایران مسئله نیست. سازمان‌های زنان و نیروهای چپ و انقلابی در مطرح کردن این مسئله کوتاهی می‌کنند.

فصلی در گل سرخ: چرا کوتاهی می‌کنند؟

انجمن رهایی زن: چون سازمان‌های انقلابی چیزی جدا از این جامعه نیستند. گرچه نیروهای آگاه جامعه هستند، ولی تحت تأثیر فرهنگ موجود این جامعه هستند. به هر حال، فرهنگ پدرسالاری در مغز همه وجود دارد. زدودن این به راحتی میسر نیست. همه ادعا می‌کنند که مسئله‌ی زن را قبول دارند و علت آن هم این است که مسئله‌ای که از نظر تنوریک به عنوان زن ادعا شده را نمی‌توان با دلایل علمی رد کرد. بنابراین ادعا به پذیرش آن می‌شود ولی در عمل نفی می‌گردد. و سازمان‌های سیاسی ما امروز تا حدودی درگیر این تضاد هستند. برای اینکه هنوز باید کلیه‌ی این سازمان‌های سیاسی با خیلی از مسائل روبنایی فکری خودشان هم برخورد کنند. خیلی از مسائل دیگر غیر از مسائل زنان هست که همینطور است. از جمله مسائل دموکراسی که

در ایران به آن برخورد نمی‌شود. از نظر ما اینها برمی‌گردد به عدم آگاهی کافی به شرایط موجود و عدم توانائی در زدودن فرهنگ مسلطی که در این جامعه وجود دارد.

اتحاد ملی زنان: من فکر می‌کنم که این مسئله مشخصاً بازمی‌گردد به سازمان‌های انقلابی. کم‌کاری این سازمان‌ها نه تنها در ربط با مسئله‌ی زنان، بلکه به طور مشخص در مورد خواست‌های دموکراتیک جامعه و حمایت از سازمان‌های دموکراتیکی که حول این خواست‌ها، خودبخود بعد از انقلاب شکل گرفت، وجود دارد. من به یاد می‌آورم که در فروردین ۵۹، عده‌ای از سازمان‌های دموکراتیک دور هم جمع شدند؛ ابتدا برای اعتراض به حمله‌ای که به کردستان شده بود. در حدود ۱۹ تشکل دموکراتیک بودند که بعد جریان اول اردیبهشت دانشگاه پیش آمد و باز این مجموعه برخورد کردند به نقض حقوق دموکراتیک در جامعه و کشتار دانشگاه. متأسفانه امروز شاید ما در سطح جامعه بیش از ۸ تشکل دموکراتیک نتوانیم نام ببریم. این مسئله تنها به بخش زنان بر نمی‌گردد، به آن خواست‌های دیگر هم برمی‌گردد. به طور کلی این عدم توجه جنبش انقلابی ما به خواست‌های دموکراتیک اقشار مختلف که زنان هم جزو شان می‌شوند، وجود دارد. من فکر می‌کنم دلایل این امر عملاً نبود آزادی خواست‌ها یا به اصطلاح حرکات دموکراتیک در سیستم رژیم گذشته [بود که] باعث این شد که تعداد زیادی تشکل‌های دموکراتیک برای اعلام خواست‌های خودشان به وجود بیاید. ولی متأسفانه برخورد سازمان‌های انقلابی برخورد فعالی نبود.

اعتقاد ندارم که به سازمان‌های دموکراتیک به عنوان یک زائده برخورد شود. ولی به طور مشخص می‌باید بخش آگاه و انقلابی جنبش ما در مورد این مسائل و به طور مشخص در مورد زنان که نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند، یک برخورد آگاهانه و فعال داشته باشند.

شرایط گذشته که باعث شد زنان انقلابی ما واقعاً برابری خودشان را در مبارزه‌ی طبقاتی نشان بدهند، همانطور که دوست‌مان از رهائی زن گفت، در رابطه با مسئله‌ی زنان نبود، بلکه در مبارزه‌ی طبقاتی بود که بسیار هم والا و ارزنده است و شخص خودم شدیداً تحت تأثیر مبارزات این شیرزنان هستم. و همانطوریکه در منشور ما هم منعکس می‌شود، در یک کلیتی ما به یاد و به نام آنها تشکل خودمان را شروع می‌کنیم. و ما آنچه را در مرحله‌ی کنونی می‌بینیم، بسیج هرچه بیشتر توده‌ی زنان حول خواسته‌های خودشان است. البته این را جدا می‌کنیم از عناصر آگاه و پیشرو زنان که در مبارزات طبقاتی موجود هم فعالیت‌های خیلی چشمگیری از خود نشان می‌دهند. ولی آنچه که برای ما اهمیت دارد و باید آگاهانه برخورد کنیم، این عدم برخورد فعال جنبش انقلابی ما به مسئله‌ی زنان است و ما این را در هر فرصتی که امکان دارد باید مطرح کنیم. وقتی

که به دو سال گذشته برمی گردیم، تنها در یکی از ارگان های سازمان های انقلابی است که می بینیم سلسله مقالاتی را در راه شناساندن مسئله ی زن منتشر می کند. از این گرفته تا مسائل مختلف دیگری که پیش می آید، ما برمی گردیم به حقوق و به مسائلی که به اصطلاح در مورد زنان، یکی پس از دیگری پایمال می شود. حمایت فعال بخش انقلابی ما از این مسائل چگونه بوده؟ در مواردی به هیچوجه حمایت نشده؛ در مواردی فقط در حد یک موضع گیری خیلی کلی به مسئله برخورد شده. فکر نمی کنم مسئله ای که در اینجا مورد بحث است از این زاویه باشد که مسئله ی زنان را باید سازمان های انقلابی حل بکنند. بلکه عدم توجه آنها تأثیر مشخصی داشته. از آنجا که رهائی زنان جدا از رهائی جامعه نیست، خواست های دموکراتیک آنها هم در رابطه تنگاتنگ با مبارزات ضدامپریالیستی است. در رابطه با عناصر پیشرو زنان که در مبارزات گذشته شرکت داشتند، بحث جداگانه ای است؛ آنها به درستی در آن شرایط به ضرورت خاصی پاسخ دادند که بسیار ارزنده بود؛ ولی در مورد مسئله ی خاص زنان نبود، بلکه در مبارزه ی طبقاتی بود. ما وظیفه ی کلیه ی زنان انقلابی می دانیم که در هر کجا که هستند و به هر صورت که می توانند، برخوردی فعال با مسئله نموده و سعی نمایند بخشی از مبارزاتی خود بدانند، زیرا بدون شرکت همه جانبه و آگاهانه ی زنان به پیروزی نخواهیم رسید. حقوق و آزادی های لازم برای بالا بردن سطح آگاهی زنان ضرورت خاص خود را دارد. بعضی از سازمان های سیاسی که از زاویه ی انقلابی با مسئله برخورد نمی کنند، طرح حقوق و آزادی های دموکراتیک زنان و مبارزه برای به دست آوردن آنها را نادرست دانسته و در حقیقت کل حقوق و آزادی های دموکراتیک در جامعه را نفی می کنند. البته به این بهانه که این مبارزات سد راه مبارزات ضدامپریالیستی است. ولی ما می گوئیم برای اینکه با امپریالیسم مبارزه کنیم، باید آگاه بود و برای آگاه شدن آزادی کافی در سطح جامعه وجود ندارد. ما می گوئیم زنده باد آزادی که برای آن خون ها دادیم. هما ناطق: شما می گوئید رهائی زن در گرو رهائی اجتماع است. ما که هنوز به این رهائی دست نیافته ایم. پس می پذیریم که زنان به علت ستم های اجتماعی قرون متعادی، نه تنها در موقعیت نابرابر با مرد قرار دارند، بلکه به علت همین ستم ها ناآگاه تر و عقب افتاده تر نیز هستند. واقعیتی است که ما قرن ها با مردان فاصله داریم و این فاصله را هرگز به تنهایی پر نخواهیم کرد. نشانه ی این عقب ماندگی را نه تنها در ایران بلکه در گوش به فرمانی زنان از هیتلر، از موسولینی و در شیلی دیده ایم. امروز نیز در ایران حاکمیت، از عدم آگاهی ما استفاده می کند که قانون قصاص را به خوردمان بدهد و حتی قادر است توده ی ناآگاه زن را در جانبداری از همین قانون به خیابان هم بکشد. این تبعیت را در مسئله ی حجاب دیدیم. و گاهی در زنان مترقی و طرز لباس

پوشیدن و تقلید کت سبز و شلوار و کفش از رفقای مرد می بینیم؛ وقتی "صلاح" می دانند دامن می پوشیم، وقتی نمی دانند، به رنگ خودشان در می آئیم. سؤال من این است که "اتحاد ملی" و "رهائی زن" چه گام هائی در راه بردن آگاهی راستین به میان توده ی زن برداشته اند و در جبران این نارسائی ها و کمبودها چه کرده اند؟ همچنین می بینیم که هم "اتحاد ملی زنان" و هم "رهائی زن"، از کم بها دادن برخی از سازمان های انقلابی به فعالیت ها و آزادی های دموکراتیک که مسئله ی زن را نیز در بر می گیرد، انتقاد می کنند. برخی از گروه ها حتی از ترس لیبرال ها، این آزادی ها را به نام مارکس و لنین و در دفاع از انقلاب، طرد می نمایند. اکنون باید دید منظور مارکس از این عبارت که "تجاوز به هر جنبه ی آزادی تجاوز به نفس آزادی است" چه بود و چرا لنین در لزوم آزادی می گفت: "پرولتاریا به طور غریزی دریافته است که آزادی سیاسی با آنکه مستقیماً بورژوازی را مستحکم و متشکل خواهد ساخت، برای او لازم است و بیش از همه لازم است" و چرا مبارزه علیه استبداد را "مبرم تر" از مبارزه برای سوسیالیسم می دانست؟ اینها را گفتم که "انگ" لیبرال نخورم و بتوانم سؤال را طرح کنم. پرسش من این است که آیا امروز زنان نیز مانند کارگران و سایر اقشار ستمدیده به این آزادی نیاز دارند یا نه و اگر این نیاز هست و جداگانه به عنوان مسئله ی زن طرح می شود، تضاد زنان امروز با لیبرال هاست یا با ارتجاع یا با هر دو؟ در مبارزه با قانون قصاص که زن را موجود نیمه کاره تلقی می کند، یا وقتی زنان به جرم زنا سنگسار می شوند، یا وقتی حجاب را تحمیل می کنند، وقتی زنان را از ادارات می رانند، در این صورت وقتی شما مسئله ی زن را به صورت مسئله ی خاص زن طرح کنید، دو وزنه ی ترازو در محکومیت لیبرال و ارتجاع یکسان نیست. اما هنگامی که مسئله ی زن در چهارچوب آزادی های دموکراتیک طرح گردد، در آن صورت همه می دانند که در برقراری نظام اختناق و سرکوب آزادی ها، لیبرال ها و ارتجاعیون دست به دست هم حرکت کرده اند. مثلاً در امر مطبوعات، قانون دولت از هاری را لیبرال ها مو به مور و نویسی کردند و ارتجاعیون به اجراء در آوردند. یورش به تلویزیون شکوفای روزهای انقلاب را لیبرال ها آغازیدند و به دست مرتجعین سپردند. انتخابات آزاد و شوراهای دانشگاهی را لیبرال ها طرد کردند و پایه های انهدام فرهنگی را به دست ارتجاع ریختند و مسائل دیگر از قبیل سرکوب کردستان و خلق ترکمن و شوراها و... اما امروز واژه ی آزادیخواهی است که به لیبرال مسخ شده و مفهوم اقتصادی آن فراموش شده. سؤال من این است که در ربط با مسئله ی زن، اگر چنین مسئله ای وجود دارد، در ربط با لیبرال ها یعنی آزادیخواهان است یا با ارتجاع؟

انجمن رهائی زن: به نظر من علت وجودی ما در "رهائی زن" خود گویا است که ما معتقد به

وجود چنین نابرابری هستیم و باز معتقدیم که این نابرابری در رابطه با مسائل دیگر اجتماع است. وظیفه‌ی عمده‌ی ما به عنوان بخشی از زنان آگاه، طرح مسائل ویژه‌ی زنان و رابطه‌ی آن با کل نظام اجتماعی می‌باشد و از طرفی دیگر تفهیم این مسئله که رهائی زنان در گروهی رهائی اجتماعی است. و اما اینکه تا امروز چه کرده‌ایم، تا چه حد پیروز بوده‌ایم و برنامه‌ی امروز ما چیست، برمی‌گردد به تاریخچه‌ی فعالیت "انجمن رهائی زن".

اصولاً رخنه کردن بین توده‌ها را مسئله‌ای لحظه‌ای نمی‌بینیم. یعنی با تمام تلاش و کوشش ما در بسیج زنان زحمتکش، این توهم را که بتوانیم این زنان را در عرض امروز و فردا متشکل کنیم، کنار می‌گذاریم. بدین دلیل که معتقدیم زنان ایران امروزه بر حول مسائل صنفی خود بسیج نمی‌گردند. بنابراین کار مداوم و پیگیری لازم می‌آید تا بتوانیم به این رخنه‌ای که از آن صحبت می‌شود برسیم. اما وظیفه‌ی ما هرچه بیشتر ملح کردن زنان به آگاهی اجتماعی است که ما این مهم را از طریق نشریه و جزوات انجام می‌دهیم که البته باید بگوئیم که در این زمینه تاکنون زیاد هم موفق نبوده‌ایم. اگر بخواهیم اصولی صحبت کنیم، بخشی از این عدم موفقیت بستگی به شرایط ایران و بخشی نیز به تجربیات انجمن مربوط می‌گردد. زیرا انجمن ما با تعداد بسیار اندکی شروع به کار کرد و در ابتدا نیز نتوانست مسئله‌ی زنان را با موجودیت فعلی جامعه‌ی ایران تطبیق دهد. ما خیلی سعی در طرح مسائل تئوریک زنان و بسیج عملی زنان نمودیم. منتهی باید صادقانه بگوئیم که رسالت این ارگان در آن زمان برای ما آتقدر مفهوم نبود. ولی به مرور زمان توانستیم مسائل موجود را رفع کنیم.

جنبه‌ی دیگری از این عدم موفقیت، برمی‌خورد به برخورد بعضی از سازمان‌های انقلابی که در واقع سدی بودند در مقابل سازمان‌های زنان. البته باید گفت که این ندانم کاری این سازمان [ها] نمی‌تواند عمل ما را توجیه کند و این ما هستیم که این سد را باید بشکنیم و فکر می‌کنم که این کار را تا حدودی انجام داده‌ایم.

از چهارچوب منشور کلی "انجمن رهائی زن" که در آن مسائل زنان را با دیگر مسائل دموکراتیک جامعه هم سومی بیند و حل تمامی آن را در گروهی قطع وابستگی و یک تحول اجتماعی می‌داند که بگذریم، ما بعد از افشای کلیه‌ی سیستم موجود، با دو مسئله روبرو هستیم. یکی طرح مسائل کلی زنان در جوامع سرمایه‌داری؛ دوم طرح مسائل ویژه‌ی زنان در ایران.

در مورد مسئله‌ی اول، ما مسئله‌ی لزوم شرکت زنان در کارهای تولیدی و اجتماعی شدن کارهای خانگی، حقوق مساوی برای کار مساوی، بهبود شرایط کار زنان کارگر و... مسائلی از این قبیل را مطرح کرده و لزوم دستیابی به آنان را برای زنان تفهیم می‌کنیم. اما در مورد مسائل

ویژه‌ی زنان ایران که از عمده‌گی خاصی برخوردار است، ما مسئله‌ی کسب حقوق اجتماعی، اقتصادی و فردی زنان را که رژیم جمهوری اسلامی به هزاران شیوه آن را نفی می‌کند، مطرح می‌کنیم. در این زمینه، افشای قانون اساسی، قوانین مدنی، قوانین شغلی و غیره را جزء وظایف روزمره‌ی خود می‌دانیم؛ ولی باز معتقدیم که طرح مسائل اقتصادی از ویژگی خاصی برخوردار است. مسائلی مانند اخراج دسته‌جمعی زنان به دلایل مبهم، مسئله‌ی نبودن مهد کودک‌ها، شیرخوارگاه‌ها، عدم وجود حقوق برابر زن و مرد در محیط کار، عدم برخورداری زنان کارمند و کارگر از مرخصی استعلاجی برای دوران بارداری و مسائلی نظیر آن از عمده‌ترین مسائلی است که باید با آن برخورد کنیم. به نظر ما این مسائل بیان شده یا نشده، بهر حال از عمده‌ترین مسائل زنان زحمتکش است.

از دیگر مسائلی که به نظر ما طرح آن لازم می‌آید، مسائلی مانند عدم وجود وسائل جلوگیری از بارداری به طور رایگان است. در حالی که می‌دانیم رژیم حاکم حتی از وارد کردن آنها جلوگیری می‌کند. ممکن است این مسئله ظاهراً مسئله‌ی زحمتکشان نباشد و تا به حال از جانب آنان مطرح نگردیده باشد، ولی ما می‌دانیم که وجود یک فرزند ناخواسته در یک خانواده‌ی فقیر است که مسئله‌ی آفرینند؛ یعنی در آنجاست که حتی در شرایطی زن مجبور می‌گردد برخلاف فقر اقتصادی، شغلش را نیز رها کند تا بتواند از کودکش نگهداری کند. بنابراین دچار فقر چندلایه می‌گردد.

یکی از مسائلی که ما باید با آن برخورد کنیم مسئله‌ی مبارزه با فحشاء توسط رژیم جمهوری اسلامی است. گرچه ما عمیقاً معتقدیم که مسئله‌ی نابودی فحشاء نه تنها در ماهیت این رژیم نیست، بلکه از طریق اشاعه‌ی فحشاء قانونی "صیغه" خود فحشاء آفرین است. با این همه، وظیفه‌ی ما افشای شیوه‌ی غیرانسانی‌ی است که این رژیم در پیش گرفته است؛ یعنی برای نابودی یک پدیده‌ی مریض، قربانی‌ها را هدف قرار داده است.

مسئله‌ی دیگری که به نظر ما طرح آن و مبارزه با آن بسیار لازم می‌آید، مسئله‌ی حجاب اجباری است؛ چرا که به نظر ما این مسئله کلید ایدئولوژی حاکم در مورد زنان است. چرا که به خوبی دیدیم رژیم بعد از آن که زنان را قدم به قدم از فعالیت اجتماعی محروم کرد، آخرین تیر خود را با طرح مسئله‌ی حجاب رها ساخت. به نظر ما کم بها دادن به مسئله‌ی حجاب از طرف سازمان‌های انقلابی و سازمان‌های مترقی زنان، در واقع عدم برخورداری از درک کالائی بودن زن در جامعه‌ی سرمایه‌داری می‌باشد و از آنجا نیز سکوت در مقابل این مسئله را تمکین در مقابل شرایط موجود می‌دانیم. ما معتقدیم که باید در حرکات خودبخودی که از طرف زنان در

این مورد انجام می شود شرکت کنیم، اعتراضات را تشدید کنیم و بدان جهت بدهیم. ولی متأسفانه تجربه ی گذشته ی ما در مورد مسئله ی حجاب بسیار دردآور است. یعنی علیرغم عمدگی مسئله، نیروهای مترقی یا در مقابل آن سکوت کردند و یا آن را تحریم کردند. این واقعیت که مبارزه علیه حجاب اجباری از طرف زنان مرفه انجام می گیرد، به مفهوم بورژوازی بودن خود خواست نیست؛ البته بسیار واضح است که در چنین جامعه ای و در چنین شرایطی، زنان زحمتکش ایران نه تا به حال چنین آزادی ی را لمس کرده اند و نه به دلایل تسلط فرهنگ پدرسالاری و تأثیر مذهبی و سنتی قادر به درک آن هستند. به عبارت دیگر، بخش عظیمی از زنان ایران حجاب را بخشی از موجودیت خود می دانند. در نتیجه حرکتی علیه لفو حجاب اجباری نمی کنند. از اینجاست که ما معتقدیم حرکت ما در این مورد، نه سکوت یا تأیید مسئله ی حجاب اجباری، بلکه مشخصاً مسئله کردن آن است. زیرا که ما می دانیم این خواست ماهیتاً و نهایتاً خواست زنان زحمتکش می باشد و رهائی زنان در گروی نابودی این تفکرات مردسالاری و کارآئی بودن زن می باشد. بهر حال به نظر ما برخورد نیروهای آگاه به حجاب، از عدم درک صحیح برخورد بود. مقایسه کردن حرکت خودبخودی زنان در مورد حجاب با مسئله ی تظاهرات زنان بورژوازی شیلی از طرف برخی از این نیروها و از جمله برخی از سازمان های زنان و وجود وحشت از "بختیاریم" نمودار این کمبود تئوریک می باشد. ما در اینجا بخشی در مورد مسئله ی تظاهرات شیلی نداریم. ولی همانقدر می گوئیم که آن تظاهرات به دلایل مشخص و ماهوی بورژوازی بود؛ که این دلایل در مورد مسئله ی تظاهرات علیه حجاب اجباری به هیچوجه صادق نبود. فقط به عنوان روشن شدن مسئله باید بگوئیم که اتفاقاً در آن تظاهرات ارتجاعی و بورژوازی شیلی، زنان کارگر هم شرکت می کردند. ولی با این حال مسئله ارتجاعی بود. ولی تظاهرات علیه حجاب در ایران را نه به دلیل شرکت کنندگان، بلکه به دلیل خواست واقعی آن، خواستی مترقی می دانیم و بنابراین معتقدیم شرکت متحد و متشکل سازمان های مترقی زنان، با پشتیبانی سازمان های انقلابی می توانست به این حرکات جهت یابی بهتری بدهد. بهر حال، اگر نیروهای ارتجاعی مثل "بختیاری ها" توانستند از این تظاهرات استفاده کنند، که ما شک داریم، در اثر برخورد نیروهای آگاه بوده است.

اما در مورد رهنمود ما به زنان ایران، ایجاد تشکل های صنفی در محیط کار می باشد. از آنجائی که مبارزات فردی زنان می باید شکل جمعی به خود بگیرد و با مبارزات دیگر بخش های زحمتکشان هم سو گردد، وجود تشکل های صنفی و لزوم شرکت زنان در تشکل های مختلف با خواست مشخص خود حتمی می گردد. مسئله ی دیگری که ما در جهت آن تلاش می کنیم، متحد کردن سازمان های مترقی زنان است. زیرا معتقدیم که حرکات پراکنده و انفرادی ما نمی تواند

به تنهایی کافی باشد. در این زمینه تلاش در جهت حفظ "شورای همبستگی زنان" در گذشته [حائز اهمیت بسیاری بود] و بازسازی آن در آینده از عمده‌ی اهداف ما است.

اتحاد ملی زنان: هفته‌ی گذشته ما گردهمایی سالیانه داشتیم. در این گردهمایی، گزارش عملکرد پانزده ماه فعالیت ما بررسی شد؛ هم در زمینه‌ی سیاسی و هم در زمینه‌ی کارهای عملی که انجام گرفته بود. یکی از دستاوردهای ما حفظ خودمان بود. یعنی یک تشکل مستقل دموکراتیک زنان، زیرا در درون، ما دچار افت و خیزهایی بودیم و از این جهت یک بازآموزی در مورد نحوه‌ی کار و خواست‌های زنان مورد بحث قرار گرفت و بالاخره موفق به طرد نظری شدیم که مبارزات دموکراتیک زنان را نفی می‌کرد. البته با این بهانه که این مبارزات ضد امپریالیستی است. صرف انرژی بسیار در درون، مانع فعالیت گسترده‌ی ما در سطح جامعه بوده است و متأسفانه در یکی از لحظات جنبش زنان که در موقع اعتراض زنان به حجاب اجباری بود، نتوانیم تأثیر بگذاریم و پیشبرنده باشیم و این به دلیل عدم کار پیگیر و یا کم کاری ما بود. اگرچه زمینه‌های خوبی وجود داشت و زنان زحمتکش هم از این خواست به حق دفاع می‌کردند. ولی عدم تجربه و ارتباط ارگانیک بین زنان نتوانست اثری تعیین کننده داشته باشد و پس از آن ما شاهد فشارها و اخراج‌های وسیع و محروم کردن زنان کارگر و کارمند از داشتن مهد کودک و غیره شدیم. به دلیل عدم حمایت کارگران و کارمندان مرد از خواست‌های به حق زنان، مدیریت کارخانجات بدترین رفتار را با زنان کارگر نموده‌اند و البته به دلیل بیکاری وسیع در سطح جامعه هم بوده است. ما در زمینه‌ی کارهای عملی در مورد زنان زحمتکش خیلی کار کرده‌ایم، ولی از آنجا که به همه‌ی فوت و فن قضیه آگاه نبوده‌ایم، نتوانستیم ارتباطات را در جهت مشخصی به پیش ببریم. به خصوص در پیوند مبارزات اقشار مختلف با یکدیگر.

همانطور که صحبت شد و دوستان از "انجمن رهائی زن" توضیح دادند، ما پیوند بین خواسته‌های دموکراتیک اقشار مختلف را وظیفه‌ی خود می‌دانیم و در یک کلیتی در این راه مبارزه می‌کنیم. ولی تأکید ما به طور اخص روی خواسته‌های زنان است. رسانه‌های گروهی ما سعی در منحرف جلوه دادن مسائل دارند و در ارتباط با زنان زحمتکش، ما وظیفه‌ی خود می‌دانیم که آنها را آگاه کنیم نسبت به آنچه که در اطراف شان می‌گذرد؛ مثل مسئله‌ی سرکوب آزادی‌ها، پایمال کردن حقوق زنان، دانش‌آموزان، دانشجویان و... در مورد قوانینی که می‌گذرد و چه بسا آنها به شدت حقوق زنان زحمتکش ما را پایمال می‌کنند؛ مثل قانون قصاص که شما اشاره کردید. این قانون در حد یک فاجعه است. اگر این قانون پیشنهادی به تصویب برسد، سند جنایت و کشتار جمعی است و ننگی خواهد بود در جامعه‌ی ما. در این قانون ارتجاعی، زنان و

کودکان بیشتر مورد تعدی قرار دارند. زنان را نیمه حساب می‌کنند. قتل آنها را برای هر کسی می‌تواند مجاز کند؛ به بهانه‌های مختلف که به هیچوجه با آنچه در این قانون آمده قابل ثابت کردن نیست. هر کس می‌تواند ادعا کند که شما به ائمه‌ی اطهار فحش دادید و شما را بکشد و از این قبیل بسیار است. ما در این رابطه دست به تکثیر و وسیع اعلامیه زده‌ایم و با برجسته کردن بعضی ماده‌های این قانون سعی می‌کنیم آن را به زنان بشناسانیم. در حقیقت حقوق نداشته‌ی آنها را بازگو کنیم و سعی داریم با بردن این آگاهی بتوانیم با یک حرکت یکپارچه مانع به تصویب رسیدن چنین قوانینی بشویم.

هما ناطق: از آنچه تاکنون گفتید چنین برمی‌آید که شما بیشتر در میان قشرهای آگاه جامعه فعالیت دارید و یارگیری می‌کنید. بنابراین سؤالی که پیش می‌آید این است که از بدو شکل تاکنون چه گام‌هایی در زمینه‌های فرهنگی و حقوقی و اقتصادی برداشته‌اید و خلاصه چه کرده‌اید؟ اتحاد ملی زنان: ما در ابتدای فعالیت مان، روزنامه‌ای درآوردیم به نام "برابری" که شش شماره بیرون آمد و یک ویژه‌نامه. متأسفانه با یورش که در مردادماه ۱۳۵۸ به نیروهای مترقی شد، روزنامه‌ی ما موفق به انتشار نشد و در زمان دولت موقت در مهرماه ۱۳۵۸، ما درخواست امتیاز نمودیم که تا این لحظه هیچگونه جوابی به ما داده نشده است؛ که البته این هم از دولت لیبرال‌ها که امروز خود داعیه‌ی آزادی دارند. پس از مدتی مجله‌ای به نام "زنان در مبارزه" منتشر کردیم و تاکنون شش شماره و یک ویژه‌ی قیام منتشر نموده‌ایم. در طول ۵ ماه گذشته نیز سه شماره‌ی دربی آماده شد و به چاپخانه رفته است، ولی موفق به انتشار نشده‌ایم و آن به دلیل یورش چماق‌داران به چاپخانه‌ها است و مجبور شدیم در حد درونی به دیوار نصب کنیم تا اعضاء از آن مطلع شوند. ما امیدواریم با بهبود شرایط، به موقع آنرا منتشر کنیم. ولی در صورت عدم تغییر این شرایط، شاید مجبور شویم تغییراتی در نشریه‌ی خود بدهیم. ما همچنین دو بولتن منتشر کرده‌ایم در رابطه با مسئله‌ی حجاب اجباری و دیگر جزوات کوچک آموزشی - بهداشتی برای زنان زحمتکش. تعداد زیادی جزوات ترجمه شده در دست چاپ داریم که به تدریج منتشر خواهد شد. جزوات کوچکی قبلاً منتشر کرده‌ایم که بازگوکننده‌ی جنبش زنان در سایر کشورها بوده است. ما سعی داریم از تجربه‌ی جنبش‌های رهائی بخش حداکثر استفاده را بنمائیم و این جنبش‌ها را در رابطه با زنان بشناسانیم. از طرف دیگر، در سطح عناصر روشنفکر و انقلابی نیز با توجه به ضرورت آن سعی کرده‌ایم جزواتی را ترجمه و منتشر کنیم. در حال حاضر، ما سعی داریم به وسیله‌ی اعلامیه‌ها و جزوه‌های کوچک عامه فهم در محلات مختلف به مسائل زنان برخورد نمائیم و برای فهم راحت‌تر زنان زحمتکش، بخشی از آموزش خود را از طریق بریانی نمایشگاه‌های

تصویری انجام می‌دهیم. شکل کار ما در بین زنان کارمند، پرستار و کارگر متفاوت است و بر حسب شرایط، به اشکال متفاوتی عمل می‌کنیم. ما وظیفه‌ی خود می‌دانیم با طرح مسئله در بین مردان کارگر و کارمند، حمایت آنها را از خواسته‌های به حق زنان جلب نمائیم؛ زیرا بدون حمایت فعال و آگاهانه‌ی آنها، زنان در محیط کار، در به دست آوردن حقوق خود موفق نخواهند شد. مثلاً ما می‌بینیم که زنان کارگر از حمایت مردان کارگر برخوردار نیستند و به این دلیل حتی نسبت به اخراج زنان کارگر عکس‌العمل نشان نمی‌دهند که شاید یکی از دلایل آن بیکاری شدید در جامعه‌ی ما باشد. ولی دلیل دیگر آن عدم آگاهی آنها از وضعیت و موقعیت زنان کارگر است.

و اما در مورد برنامه‌ی ما. در دراز مدت، مسئله کلی است. ما اعتقاد داریم اگر زنان آگاهانه حرکت نکنند و متشکل نشوند، جامعه از قید ستم و بهره‌کشی رها نمی‌شود. آنچه به عنوان وظیفه‌ی مبرم برای خود می‌بینیم، عبارتست از کوشش برای طرح و شناخت مسئله‌ی زنان در بین زنان کارگر، دهقان، کارمند و زحمتکش. انجام فعالیت‌های انتشاراتی و فرهنگی به منظور بالا بردن آگاهی آنها. از طرف دیگر، کوشش در شناساندن و طرح مسئله بین نیروهای آگاه در سطح جامعه داریم. زیرا بدون کمک و پشتیبانی فعال آنها و همگامی مبارزات سیاسی مترقی با مبارزات زنان، به موفقیتی نخواهیم رسید.

ما سعی در افشای قوانین موجود و فشارهای وارده بر زنان جامعه مان داریم. چون متأسفانه از ناآگاهی زنان استفاده بسیار شده است، تعجب نخواهیم کرد که حتی برای به تصویب رساندن همین قانون قصاص پیشنهادی، زنان را به خیابان‌ها بیاورند.

ما وظیفه داریم برای ریشه کن کردن کلیه‌ی زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فحشاء گام برداریم. زیرا با سنگار کردن زنان فاحشه نمی‌توان به مسئله برخورد کرد یا با بستن بخشی از شهر تهران که مرکز فحشاء بوده است، در حال حاضر در سطح شهر پخش شده‌اند. زیرا به پایه‌های وجودی آن کوچک‌ترین برخوردی نشده است. فقر و فشارهای متعدد بر زنان، آنها را به ورطه‌ی فحشاء می‌کشاند و این چنین دردی با این برخوردهای بغایت نادرست درمان نخواهد شد.

در مورد صیغه نیز وظیفه داریم به طور وسیع مبارزه کنیم. صیغه یعنی فحش‌های آشکار و برخلاف کسانی که سعی دارند به زنان ناآگاه ما بقبولانند که از دیدی مترقی برخوردار است، باعث بدبختی و نابامانی وسیع زنان و دختران جوانی است که به این راه می‌افتند. به طور نمونه بگویم موردی بود در بخش حقوقی ما در هفته‌ی گذشته و آن اینکه دختر جوان و بچه‌سالی را به

صیغه دادند (نمی دانم به چه قیمتی او را فروخته بودند) و مرد پس از بهره وری از دختر جوان، او را ترک کرده و رفته [بود]. حال دختر جوان حامله است و نمی داند چه بکند؟ در اینجا مقامات مملکتی باید جواب بدهند که با این فحشاء چگونه باید مبارزه کرد؟ تنها این دختر نیست. دختران معصوم زیادی هستند که به دلیل فقر به صیغه می روند. حال بچه هائی که به جای می ماند به گردن کیست؟ سقط جنین هم که نمی شود انجام گیرد. آیا غیر از این است که در این شرایط تحمیلی و به خاطر فقر بسیار به همین راه ادامه می دهد؟ آیا چاره ی دیگری برای این دختر معصوم باقی می ماند؟ بد نیست دوستان ما سری به دادگاه های ویژه بزنند تا بیشتر با نمونه های روزمره آشنا شوند.

فصلنامه‌ها و مجله‌ها و در بعضی موارد در روزنامه‌ها و نشریات دیگر نیز به چاپ رسیده است. او در سال ۱۳۵۸ در زندان‌های رژیم پهلوی در تبریز به شهادت رسید. او در زندان‌ها با همسرش و دو فرزندش زندگی می‌کرد. او در زندان‌ها با همسرش و دو فرزندش زندگی می‌کرد. او در زندان‌ها با همسرش و دو فرزندش زندگی می‌کرد.



مصاحبه با عاطفه گرگین (گلسرخی)

مصاحبه با عاطفه گرگین (گلسرخی)

برگرفته از: "زنان در مبارزه" (ماهنامه "اتحاد ملی زنان")،

سال اول، شماره ۲، آذر ماه ۱۳۵۸

ا چه بهتر که مرگ انسان در راه آرمان خلق باشد!

باد
باد را باید کشت
باد ویرانگر پائیزی را می‌گویم.
از چه رو میشکنی
ساقه زنبق را، باد
زنبق ترد بیابانی
عاقبت، بر تو و بیداد تو
خواهد شورید.
"عاطفه گرگین"

آنچه خواهید خواند، حاصل گفتگویی است با "عاطفه گرگین" شاعر و روزنامه نگار مبارزی که سالها به جرم اعتقاداتش، در زندان‌های رژیم شاه پهلوی بسر برد. او بعنوان همسر شهید "خسرو گلسرخی"، این فرزند رامشین خلق ایران نیز چهره‌ای است آشنا و شناخته شده. گفته‌هایش در مورد مبارزات گذشته زنان انقلابی ایران که با رژیم پهلوی به ستیز برخاستند، مقاومت شجاعانه آنان حتی زمانی که اسیر زندان بودند و سخنان او درباره‌ی نقش زنان در این مرحله از جنبش‌رهائی بخش ایران، می‌تواند آغازگر بحثی باشد در مورد رسالت و وظیفه کنونی

زنان آگاه و مبارز ایران و چگونگی انجام این رسالت و دشواری های آن.

- شما را مقدماً بعنوان زن مبارزی که در فعالیت های اجتماعی سالهای گذشته ایران شرکت داشته اید و در همین رابطه سالها در زندان رژیم گذشته بسر برده اید می شناسیم. برای آشنائی بیشتر کمی از خودتان بگوئید.

(ع- گ) من از سال ۱۳۴۷ وارد فعالیتهای اجتماعی و از سال ۱۳۴۹ وارد فعالیتهای سیاسی شدم. کار مطبوعاتی ام را از روزنامه اطلاعات شروع کردم و صفحه زنان این روزنامه را باتفاق شخص دیگری اداره میکردم. بعنوان خبرنگار از سمینارهای مربوط به مسائل زنان گزارش تهیه میکردم. با شخصیت های زن خارجی که به ایران سفر میکردند مصاحبه میکردم و از این قبیل. در آن زمان رژیم می کوشید از زنان و باصطلاح "اعطای" آزادی به آنان بهره تبلیغاتی بگیرد و طبیعتاً سمینارهای زنان با مراسم جنجالی مشابه تنها در خدمت منحرف ساختن توجه جامعه از مسائل اصلی اجتماعی و نیز منحرف ساختن توجه زنان از آنچه آزادی واقعی شان می توانست باشد - یعنی ضرورت مبارزه در راه سرنگونی رژیم - قرار داشت. بهمین سبب من خیلی زود از نقشی که در روزنامه اطلاعات داشتم کناره گرفتم. پس از آن مدتی با مجله فردوسی و دیگر مجلات همکاری کردم. لیکن با توجه به جو حاکم بر مطبوعات ایران در آن زمان، در سال ۱۳۴۹ از فعالیت مطبوعاتی بکلی کناره رفتم و بطور مستقل به انتشار چند جنگ ادبی دست زدم.

- شما علاوه بر سابقه مطبوعاتی و مبارزاتی خودتان، بعنوان همسر شهید، خسرو گل سرخی نیز چهره شناخته شده ای هستید. بی مناسبت نیست که به این بخش از زندگیتان اشاره ای بکنید.
(ع- گ) من در اسفند ۱۳۴۸ با خسرو آشنا شدم و با او ازدواج کردم. بدون تردید اشتراک عقاید و علائق ما در رشد فردی و اجتماعی هر دو ما تأثیر مثبتی داشت. و در همین رابطه، از سال ۱۳۴۹ فعالیت سیاسی ما آغاز شد که در فروردین ۱۳۵۲ به دستگیری ما انجامید.

- در این مورد هنوز ابهاماتی وجود دارد. اینکه شما بطور مشخص در چه رابطه ای دستگیر شدید؟

(ع- گ) در اوایل فروردین ۱۳۵۲ تعدادی از بچه هائی که تحت تعلیم خسرو بودند، دستگیر میشوند و از طریق شکنجه آنان، خسرو لو میرود و در ۱۶ فروردین ۱۳۵۲ بازداشت میشود. دقیقاً یک هفته پس از دستگیری خسرو من دستگیر شدم. باید اشاره کنم که عامل دستگیری من اعتراف یکی از اعضاء باصطلاح گروه گل سرخی بود.
- کمی از دوران زندان بگوئید.

(ع-گ) بگذارید به مسائل مربوط به بازجوئی، هتاکی، شکنجه و ضرب و جرح توسط بازجویان نپردازم زیرا نه من مورد استثنائی بودم و نه اکنون دیگر این مسائل در پرده ابهام است. من ابتدا در سلولهای انفرادی سیاه چال کمیته مورد بازجوئی قرار گرفتم و پس از تکمیل پرونده هر دو ما تقریباً همزمان به زندان قصر اعزام شدیم. در مهرماه همان سال با دستگیری عده ای که بعداً در دادگاه علنی فرمایشی شرکت داده شدند ما را به اوین فرستادند و مجدداً زیر بازجوئی شدید قرار گرفتیم.

- ارتباط خسرو و شما با این گروه چه بود؟

(ع-گ) واقعتاً این است که سالها قبل از این تاریخ، خسرو با چند تن از این افراد که بعداً با اصطلاح عاملین طرح ترور شاه معرفی شدند و در دادگاه فرمایشی شرکت داده شدند، ارتباط مختصری داشت و مسئله ترور شاه را تنها بعنوان یک طرح با آنها در میان گذاشته بود. لیکن بعداً بدلیل عدم صلاحیت شخصی و سیاسی آنان، از آنها بکلی کناره گرفت و از آن پس پیوسته ارتباط گذشته خود با آنان را از اشتباهات خود میدانست و بمن نیز توصیه کرد با آنها قطع رابطه کنم...

- ساواک در دادگاه فرمایشی و نمایش تلویزیونی مربوط به آن خسرو گلرخنی و کرامت الله دانشیان را در کنار متهمین دیگر قرار داده بود. ارتباط این دو شهید با یکدیگر چگونه و بر چه مبنایی قرار داشت؟

(ع-گ) خسرو هیچگونه ارتباط قبلی با کرامت الله دانشیان و اعضاء گروه او نداشت و تا آنجا که من میدانم در حقیقت در زندان با دانشیان آشنا شد.
- مدت محکومیت شما چند سال بود؟ چون گفته میشود بیش از موعده مقرر در زندان نگاه داشته شدید.

(ع-گ) در دادگاه اول به یکسال و در دادگاه دوم به سه سال زندان محکوم شدم و شش ماه نیز اضافه زندان کشیدم. جمعاً سه سال و نیم در زندان بودم.
- از دوران زندان، روحیه زنان مبارزی که در بند بودند و رفتار زندانبانان بگوئید. آیا رفتار زندانبانان با زنان و مردان تفاوتی داشت؟ منظور اینستکه، فرهنگ حاکم بر جامعه، دست کم گرفتن و تحقیر زنان در رفتار زندانبانان نیز منعکس بود؟

(ع-گ) در سال ۱۳۵۲ که من به قصر رفتم، تعداد زنان زندانی سیاسی بیش از ۵ نفر نبود و در سال ۵۵ که زندان را ترک می کردم این تعداد به حدود ۵۰۰ نفر رسیده بود. و این خود نمودار رشد مبارزات حق طلبانه خلق ایران از سوئی و گسترش شرکت زنان در این مبارزات از

سوی دیگر. در مقایسه رفتار زندانیان با زندانیان زن و مرد چیزی نمیتوانم بگویم، چون تجربه من محدود به زندان زنان است. آنچه میتوانم بگویم اینست که روحیه زنان چه در ابتدا که تعداد آنان انگشت شمار بود و چه بعدها بسیار مبارزه جویانه و بسیار مقاوم بود، بطوریکه زندانیان اغلب ضعف بعضی از زندانیان مرد را تحت عنوان اینکه، "مردانتان" چنین و چنان کرده اند شما چرا عاقل نمیشوید، برخ ما میکشیدند. شاید بتوان گفت از ما بعنوان زن انتظار مقاومت، تسلیم ناپذیری و مبارزه را نداشتند و این خود انعکاس فرهنگ حاکم بر جامعه بود که زنان را موجوداتی ضعیف، آسیب پذیر و احساساتی می پنداشت. جالب است که رئیس کل زندانهای سیاسی قصر در پایان یک اعتراض جمعی و درگیری در زندان زنان به اعتراض بما گفت: "مگر به شما اینجا خوش میگذرد که حتی یکی از شما ندامت نامه ننویسید. ببینید چند زندانی مرد تا به حال ندامت نامه نوشته و آزاد شده اند." البته این مسئله مربوط به سال ۵۲ و زمانی است که من در قصر بودم، بعد از رفتن من به اوین شنیدم چند تن از زنان زندانی سیاسی ندامت نامه نوشته و آزاد شدند.

- بنابراین می توان گفت مسئله اینست که فرد به آگاهی اجتماعی و سیاسی دست یابد و خود را متعهد به ایفای نقش اجتماعی بداند. به عبارت دیگر در مبارزه بین زن و مرد تفاوتی وجود ندارد و در مقاومت و سازش ناپذیری نیز. در همین رابطه میپرسم نظرتان در مورد نقش امروز زنان در جنبش رهایی بخش کشور ما چیست؟

(ع- گ) بنظر من نقش زنان در جنبش از نقش مردان تفکیک پذیر نیست. مبارزه در راه قطع کامل وابستگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به امپریالیسم و کسب استقلال و آزادی ایران مبارزه ای است طولانی و همه جانبه و زنان نیز چون مردان در راه این مبارزه جان داده و خواهند داد.

- به این اعتبار، بنظر شما آیا تشکل زنان در سازمانهایی که علاوه بر مبارزه همگام با خلق ایران، در جهت کسب آزادی و برابری و حقوق واقعی زنان نیز مبارزه میکنند ضرورت ندارد؟

(ع- گ) بگمان من اگر مسئله را از نقطه نظر فرهنگ جامعه مطرح کنیم، می بینیم که مادام که رشد و اعتلای فرهنگی وجود نداشته باشد، زنان به آزادی دست نخواهند یافت. جامعه باید بچنان تکامل فرهنگی برسد که زن و مرد را انسانهای متعهد، مسئول و دارای حقوق فردی و اجتماعی برابر بداند. بدون تکیه خاص بر جنسیت آنان.

- بنظر شما چگونه میتوان به جنبش فرهنگ متعالی دست یافت؟ آیا جز از طریق مبارزه جهت رشد آگاهی های سیاسی و اجتماعی زنان و مردان جامعه. [همگام]* با مبارزات آزادی خواهانه و استقلال طلبانه جامعه، اصلاً چنین اعتلای فرهنگی ممکن است؟ فراموش نکنیم

که حتی در کشورهایی که طی پروسه طولانی مبارزه به استقلال و آزادی‌هایی دست یافته‌اند همیشه مسئله زنان حل نشده و برابری کامل آنان با مردان تحقق نیافته است.

(ع- گ) طبیعتاً جز این نیست. فراموش نکنید که در پروسه مبارزه است که این اعتلای فرهنگی خود بخود حاصل میشود و زن از فرهنگی که از او موجودی عروسکی، ضعیف و زیردست میسازد رها میشود و مرد بعنوان هم‌رزم و همراه به توانائی‌های واقعی او پی میبرد.

- اما فراموش نکنید که زنان در جوامع طبقاتی علاوه بر ستم اقتصادی و اجتماعی، بخاطر زن بودن نیز دچار ستم ویژه‌ای هستند. فکر نمیکنید که ضرورت داشته باشد از نابرابری‌ها و تبعیضاتی که هم اکنون در کشور ما تنها بخاطر زن بودن به ما تحمیل میشود، مثلاً حقوق نابرابر [...]، محرومیت از بعضی رشته‌های تحصیلی و پاره‌ای مشاغل و غیره سخن بگوئیم و نیز بیاد داشته باشید که حتی هم‌زمان و مبارزان مرد نیز گاهی مبارزه زنان در راه رفع این نابرابری‌ها را ضروری نمی‌بینند و به آن در این مرحله از مبارزات ملی، بهای لازم را نمیدهند. از همین رو است که زنان با تشکل در سازمانهای زنان و مبارزه جهت احقاق حقوق انسانی خود علیه تبعیضاتی که می‌تواند به عامل بازدارنده شرکت وسیع آنان در مبارزات حق طلبانه ملی تبدیل شود به ستیز برمیخیزند. درباره‌ی چنین مبارزه‌ای نظر شما چیست؟

(ع- گ) همانطور که خودتان اشاره کردید ما نخست زن را به عنوان کسی که دچار ستم و استثمار طبقاتی است می‌نگریم و مبارزه آزادی طلبانه را جدا از مبارزات آزادی طلبانه کل جامعه نمی‌بینیم. طبیعتاً فرهنگ مردسالاری که حاصل قرن‌ها حاکمیت مردان است بر ذهن اغلب برادران، همسران و هم‌زمان ما نیز تأثیر خود را باقی گذارده. پس عجیب نیست که آنها به مسئله زنان بطور جدی برخورد نکنند. واقعیت آنست که من برای اظهار نظر در مورد سازمانهای زنان دچار وسواس می‌شوم. بسیاری از این سازمانها هدف مشخصی برای فعالیت خود ارائه نمیدهند و نیز عمدتاً مرکب از زنان روشنفکر و خرده بورژوا هستند. این سازمانها معمولاً جای زنان زحمتکش و رنجبر نیست. مسائلی که آنان مطرح میکنند قابل درک برای این توده‌ی عظیم زنان نیست. مادام که این سازمانها پایگاه توده‌ای بین زنان زحمتکش نداشته باشند، نمیتوانند در راه احقاق حقوق زنان کوچکترین گامی بردارند.

- کاملاً صحیح است به این ترتیب شما ضرورت چنین سازمانهایی را نفی نمیکنید، بلکه نحوه فعالیت و ترکیب اعضاء آنها را قابل قبول نمیدانید. این را هم بگوئیم که داشتن پایگاه توده‌ای مستلزم ارتباط وسیع و صحیح با زنان زحمتکش است و با توجه به فرهنگ و سن حاکم

بر جامعه، زنان امکانات کمتری برای نزدیکی به خواهران زحمتکش خود دارند، لیکن در حله اول خود زنان بقول شما خرده بورژوا باید از آگاهی سیاسی و اجتماعی کافی برخوردار شوند. در این رابطه بنظر شما نقش سازمانهای مستقل زنان می تواند تعیین کننده باشد؟

(ع-گ) من از شما میپرسم، مگر سازمانهای سیاسی نمیتوانند چنین نقشی را داشته باشند؟ - با توجه به سطح نازل آگاهی اجتماعی و سیاسی زنان شاید شعارها و خواسته های سازمانهای سیاسی مورد اشاره شما نتواند بحد کافی برای زنان جذب کننده باشد. شاید اکثر زنان باید از آگاهی به مسم جنسی و فرهنگی خود به آگاهی سیاسی و اجتماعی برسند بطوریکه دیگر سرنوشت خود را جدا از متمکشان جامعه نمیبینند.

(ع-گ) من با این تاکید بر ضرورت مبارزه جداگانه زنان و ویژگی مسائل آنان موافق نیستم.

- خود شما بعنوان زن فعالی که خارج از خانه اشتغال دارید و بعنوان یک مادر آیا احساس نمی کنید مسئولیت خانواده و نگهداری از فرزند محدودیتهایی برای شما ایجاد می کند؟ و آیا بعنوان زن تبعیضات اجتماعی و فرهنگی بشما تحمیل نمیشود؟

(ع-گ) طبیعتاً همینطور است. من تنها یک فرزند دارم، اما برای نگهداری او نیز محدودیتهایی دارم و همیشه فکر میکنم وای بحال کسانی که چند فرزند دارند. طبیعتاً مشکلاتشان مضاعف است. اما این تنها مشکل زنان نیست و امیدوارم جامعه بچنان رشد و آگاهی برسد که دیگر مسائل خانوادگی مانع از فعالیت گسترده و همه جانبه اجتماعی زنان نشود.

- به دورانی که در زندان بودید بازگردیم. شما در زندان بودید که خبر اعدام خسرو گل سرخی را به همراه همرزمش کرامت الله دانشیان شنیدید. خبری که علیرغم تعامیل رژیم و کوشش جنایتکارانه اش در مخفی ساختن و بی اهمیت جلوه دادن آن انسان را عمیقاً تکان داد و در جهان انعکاس وسیعی یافت بطوریکه این دو شهید به دو سمبل مقاومت و دو نمونه بارز جنایات رژیم پهلوی در ذهن توده های محروم ایران تبدیل شدند. چگونه این خبر را شنیدید؟

(ع-گ) شب ۲۹ بهمن ماه سال ۱۳۵۲ من در زندان قصر بودم که مأمور بندها روزنامه های عصر را که خبر تأیید حکم اعدام خسرو گل سرخی و کرامت الله دانشیان را درج کرده بودند بمن داد. آنشب را با سایر دوستان و رفقای زندانی که سخت از این خبر خشمگین و ناراحت بودند به سرودخواندن و گفتگو گذرانیدیم. در بین آنان کسانی بودند که شوهرانشان اعدام شده بودند اما روحیه همه بسیار قوی بود. فردای آنروز مرا به دادستانی خواستند. من مجدداً خواستار ملاقات خسرو قبل از اعدام او شدم و سوال کردم که چرا به نامه هایی که در آن ها تقاضای ملاقات خسرو

را نموده بودم، ترتیب اثر داده نشده. بمن گفتند به دفتر زندان مراجعه کنم. در مراجعت به زندان به دفتر رفتم و این موضوع را مطرح کردم و در پاسخ عذر و بهانه مسئول زندان گفتم که تقاضانامه دیگری خواهم نوشت اما او گفت که حکم همانروز صبح اجرا شده و با قیافه حق بجانبی بمن باصطلاح نسلیت گفت و حرفی را که شب قبل در حضور مأمور بند گفته بود بمن یادآوری کرد که: "بقول خودتان هر کس یک طور میمیرد" و من در پاسخ او گفتم: "درست است و بهتر است انسان در راه آرمان خلق بمیرد." در مراجعت به بند و اعلام خبر به رفقا، زندان یک پارچه غرق خشم و اندوه شد. همان شب دوستان مذهبی در زندان برای خسرو و دانشیان مراسم ختم برپا ساختند و به قرائت قرآن پرداختند.

- قبل از این تاریخ تا چه حد از وضع خسرو و جریان محاکمه وی اطلاع داشتید و آیا هرگز توانستید او را در زندان ملاقات کنید؟

(ع-گ) در آبانماه سال ۵۲ در زندان اوین یکبار به تقاضای خود من با حضور ۱۲ بازجو موفق شدم چند دقیقه خسرو را ببینم. خسرو که بر اثر شکنجه های دژخیمانه جلادان ساواک قادر به راه رفتن نبود در اطاق نشسته بود و حدود ساعت ۱۲ شب مرا از سلول خودم با چشم بسته به این اطاق بردند در مقابل خودم پیرومردی را میدیدم که بر اثر مشقات زندانی و شکنجه، جسماً درهم شکسته بود اما روحاً همچنان گذشته، چون کوهی استوار و سرفراز بود. بازجویان از اینکه خسرو بقول آنان دائماً از "خلق" میزند شدیداً خشمگین بودند و بمن گفتند که قرار دادن او در ردیف دوم متهمین دادگاه فرمایشی تنها به این علت است که از سخن گفتن در مورد دیگران خودداری می کند. خسرو در مقابل اصرار و تهدید آنان گفت من واقعیت را خواهم گفت نه چیزی را که شما میخواهید. و همانگونه که میدانید جلادان خونخوار پهلوی او را تنها بخاطر ایستادگی و رازداریش به جوخه اعدام سپردند و باین ترتیب به گفته خود او، همانگونه که امروز شاهدیم، از هر قطره خون او و دانشیان و صدها تن دیگر از همزمان آنان هزاران لاله سرخ در این لاله زار خونین روئید و جنبش را به جنبش توده ای مبدل ساخت، جنبشی که سرانجام به استبداد ظالمانه و خائنانه سلطنتی پایان بخشید.

- با تشکر از اینکه در این گفتگو شرکت کردید. شنیده ام که کتابی در دست چاپ دارید. میتوانید بگوئید کتاب در چه زمینه ای است؟

(ع-گ) با پشتوانه کارهای قبلی که در دوران سیاه پهلوی داشتم، مجدداً مبادرت به چاپ فصلنامه ای کرده ام بنام "فصلهای گل سرخ" که امیدوارم تا چند روز دیگر منتشر شود.
- موفق باشید.

توضیح

توضیحی کوتاه در معرفی چند سازمان سیاسی که در این مجموعه از آنها نام برده شده است:

* "سازمان چریک‌های فدائی خلق": با شروع عملیات مسلحانه در سیاهکل (۱۹ بهمن ۱۳۴۹) اعلام موجودیت کرد. این سازمان تا انقلاب بهمن و برافتادن محمدرضا شاه پهلوی، مشی چریکی داشت و یکی از دو سازمان بزرگ سیاسی و نظامی آن دوره بود. پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، به صورت بزرگ‌ترین سازمان کمونیستی ایران درآمد و نقش مهمی در رویدادهای سه سال اول انقلاب ایفا کرد. ارگان سیاسی این سازمان هفته‌نامه "کار" بود.

از "سازمان چریک‌های فدائی خلق" در این مجموعه، به نام‌های دیگری نیز یاد شده است: "فدائیان"، "چریک‌های فدائی"، "سازمان فدائی" و...

کمی پس از انقلاب ۱۳۵۷، "سازمان چریک‌های فدائی خلق" دچار انشعابات گوناگونی شد. ابتدا اشرف دهقانی و یارانش از این سازمان گشتند (اردیبهشت ۱۳۵۸)، سپس "اقلیت" از "اکثریت" سازمان انشعاب کرد (خرداد ۱۳۵۹). اختلافاتی که منجر به بروز این انشعاب شدند، موضوعات گوناگونی را در برمی‌گرفتند: از جمله تائید یا نقد خط مشی مسلحانه‌ی چریکی در سال‌های گذشته و نیز تحلیل از ماهیت رژیم حاکم پس از انقلاب. اکثریت رهبری و اعضای سازمان که به جریان "اکثریت" معروف شدند، سیاست حزب توده را در حمایت از رژیم

حاکم پذیرفتند، رژیم را خرده بورژوا می خواندند و معتقد بودند که ضدامپریالیست و انقلابی است و مثل حزب توده در محدود کردن و ضربه زدن به مخالفان رژیم با دستگاه اطلاعاتی همکاری نمودند. "اقلیت" خط مشی گذشته‌ی سازمان را قبول داشت، مخالف حزب توده بود و سرنگونی رژیم را در نظر داشت. با آغاز جنگ ایران و عراق (مهر ۱۳۵۹)، جناح چپ "اکثریت" نیز جدایی تشکیلاتی خود را در سطح جامعه اعلام کرد. "جناح چپ"، با اینکه همچون "اکثریت" حکومت را خرده بورژوا و ضدامپریالیست ارزیابی می کرد، اما آن را ترقی خواه نمی دانست. چه، بر اساس تحلیل "جناح چپ"، خرده بورژوازی حاکم، خرده بورژوازی سنتی و تضادش با امپریالیسم از موضعی واپسگرا و مادون سرمایه داری بود. به این اعتبار، رژیم را ارتجاعی می نامید. از سوی دیگر، "جناح چپ"، جدایی "اقلیت" از "اکثریت" را زودرس دانسته و بر این باور بود که پیش از جدایی، مبارزه‌ی ایدئولوژیک با ابعادی گسترده تر و عمیق تر ضرورت داشت. به همین دلیل، همزمان با "اقلیت" از اکثریت سازمان جدا نشد.

پس از استقرار اختناق فراگیر سال ۱۳۶۰، در هریک از جریان‌های پیش گفته انشعابات دیگری صورت گرفت که چون از حوصله‌ی این بحث خارج است، به آنها نمی پردازیم.

* "پیشگام": سازمان دانشجویان و دانش آموزان وابسته به "سازمان چریک‌های فدائی خلق"، که پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ شکل گرفت.

* "اتحاد چپ": به اتحاد چند گروه کوچک مارکسیستی اطلاق می شود که در آستانه‌ی انقلاب ۱۳۵۷ در اروپای غربی به وجود آمد. گرچه همه‌ی گروه بندی‌های "اتحاد چپ" خود را مارکسیست می دانستند، اما همه معتقد به لنینیسم نبودند و گرایش این "اتحاد" بیشتر به سوسیالیسم بود تا کمونیسم. این گروه از جمله گروه‌ها و احزاب متشکل در "جبهه‌ی دموکراتیک ملی ایران" بود که بر مبارزه برای آزادی تأکید داشت.

* "خط ۳": طیف موسوم به "خط ۳"، افراد و گروه‌های را در بر می گرفت که با دو خط فکری عمده‌ی موجود در جنبش چپ مخالفت داشتند؛ با خط حزب توده و نیز با مشی مسلحانه‌ی چریکی. از مهم ترین سازمان‌های این طیف فکری، "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر" و "سازمان رزمندگان آزادی طبقه‌ی کارگر" بودند. سازمان‌های نامبرده و چندین سازمان و محفل کوچک دیگر همین طیف، در سال ۵۸ "کنفرانس وحدت" را تشکیل دادند که به وحدت منجر نشد.

* "راه کارگر": در تیر ماه ۱۳۵۸ تشکیل شد. هسته‌ی سازنده‌ی آن جمعی از روشنفکران منتسب به گروه‌های مختلف مذهبی و غیرمذهبی بودند که در سال‌های ۵۰ در زندان‌های شاه

بودند و به هم نزدیک شدند و همگی مرام مارکسیستی را پذیرفتند. نقاط مشترک آنها که مانع پیوستن شان به گروه‌های موجود چپ بود عبارت بود از: مخالفت با حزب توده به خاطر تبعیت مطلق حزب از شوروی و پشتیبانی حزب از جمهوری اسلامی. مخالفت با "سازمان چریک‌های فدائی خلق" به علت عدم انتقاد از خط مشی مسلحانه چریکی. مخالفت با امثال سازمان "پیکار" به علت قبول تز سوسیال امپریالیستی بودن شوروی. ارگان این سازمان، نشریه‌ی "راه کارگر" است. این سازمان در تبعید به "سازمان انقلابی کارگران ایران" تغییر نام داد (میان‌ه‌ی سال‌های ۱۳۶۰).

* "انجمن رهایی زن": در فروردین ماه ۵۸ اعلام موجودیت کرد؛ وابسته به سازمان "وحدت کمونیستی" بود و نشریه‌ای به نام "رهای زن" منتشر می‌کرد. در اولین شماره‌ی این نشریه (اردیبهشت ۵۸)، هدف از ایجاد این انجمن چنین بیان شده است: "مشکل ساختن صفوف نهضت زنان و تاختن به مناسبات ظالمانه‌ی ای" که "توده‌های زحمتکش جامعه و به ویژه زنان را تحت انقیاد و استثمار قرار می‌دهد".

* "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر": برای معرفی این سازمان، ضروریست که به "سازمان مجاهدین خلق ایران" و به ویژه بخش مارکسیست-لنینیست آن اشاره شود. سازمان مجاهدین خلق ایران که در سال ۱۳۴۴ بر اساس ایدئولوژی اسلامی و تلفیق آن با علم‌گرایی و راسیونالیسم تشکیل شده بود، به تدریج با برخی از اندیشه‌های مارکسیستی نیز آشنا شد. در سال ۱۳۵۴، اغلب اعضای رهبری و عناصر فعال سازمان، پس از بررسی مواضع سیاسی-ایدئولوژیک و عملکردهای چند ساله‌ی خود به این نتیجه رسیدند که دوگانگی (التقاط) در ایدئولوژی سازمان باید به نفع پذیرش مارکسیسم-لنینیسم و کنار گذاردن ایده‌ی مذهبی از سازمان حل شود. این تغییر ایدئولوژی به ایجاد "مجاهدین مارکسیست" (یا "بخش منشعب") انجامید که تا انقلاب به کار خود ادامه داد و بخش مذهبی عملاً تا زمان انقلاب تشکیلاتی نداشت. در مقطع انقلاب بهمن ۵۷، بدنه‌ی اصلی "بخش منشعب" نام "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر" را برگزید.

* (بخش قابل توجهی از اطلاعات بالا از نشریه‌ی "نقطه"، شماره‌ی ۷، اردیبهشت ۱۳۷۶، مقاله‌ی "احزاب و سازمان‌های جنبش کمونیستی ایران"، تراب حق شناس برگرفته شده است. در تنظیم این بخش البته منابع دیگری هم مورد استفاده ما بوده است).

- A Response 288

5- Epilogue

- N.U.W., A New Beginning in the Struggle
of Iranian Women / Mahnaz Matin 293

Documents

- N.U.W's Charter 323
- N.U.W's By-laws 325
- N.U.W's Position on the Constitution of
the Islamic Republic of Iran 334
- N.U.W's Letter to the Prime Minister 343
- N.U.W supports the Candidacy of
Ayatollah Taleghani for Presidency 346
- N.U.W's Warning to the Progressive Women of Iran 348
- N.U.W's Reading List 352
- N.U.W's Position on the Views of the O.I.P.E.G (Majority Wing) 355
- The Emancipation of Women can not be Separated from the
Emancipation of the Toiling Masses / Homa Nategh 359
- Oppression of Women is the By-product of Centuries of
Oppression / Homa Nategh 365
- A Round-table Discussion between N.U.W & the Association
for the Emancipation of Women 372
- An Interview with Atefeh Gorgin 395

- Explanatory Notes 402

Contents

Preface & Acknowledgment / Mahnaz Matin	1
1 Reports & Reviews	
- National Union of Women: Three Years of Activity / Group Work	9
- A Critique of "Three Years of Activity ..." / Shahin Navai	97
- Some considerations on the "Three Years of Activity ..." / Forouz A.	113
2- Memoirs & Reflections	
- Learning from our Experiences / Masoudeh Azad	121
- We Were Beautiful / Nasrin Basiri	135
- "Remembering the Flight" / Farideh Bahmani	155
- Repeating History is Unforgivable / Zohreh Khayam	165
- N.U.W., An Aborted Socialist-Feminist Experience / Haideh Moghissi	179
- My Version of the N.U.W. / Bakri Tamizi	217
- Does it Have to Be ... / Atefeh Gorgin	231
- N.U.W., A Foundation for the Future / Azam Nourallah Khani	235
- The Experience of N.U.W. / Mitra Fakhr	241
3- The Organization of Iranian People's Fedayee Guerillas (O.I.P.F.G.) & the N.U.W.	
- A Talk with Mihan Jazani	255
- A Talk with Mehrnoush M.	263
- A Talk with Jila A.	271
- A Talk with Haydar	277
4- A Survey	
- Questionnaire	285
- A synthesis	286

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

The National Union of Women Revisited

- Compiled and Edited by Mahnaz Matin
- First Edition: 1999
- Cover by Forouz A.
- Book Design by Parvaneh Hedayat

- Published by Noghteh Books



In U.S.A.

Noghteh

P O Box 8181

Berkeley, CA, 94707-8181 USA

Fax: 510 636 9140

Internet: <http://www.noghteh.org>, email: noghteh@nogheth.org

in Europe:

Noghteh

B. P. 157

94004 Creteil, Cedex France

Fax: 01 44 52 04 97

The National Union of
Iranian Women
Revisited

compiled & edited
by
Mahnaz Matin



Noghteh Books

**The National Union of
Iranian Women
Revisited**

compiled & edited
by
Mahnaz Matin

